

بسم الله الرحمن الرحيم

آیات الاحکام ۲

نشست نهم

پنجشنبه شانزدهم دی ماه ۱۴۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج واحفظه من کل سوء و اجعلنا من خير اعوانه و انصاره

قرآن کریم تعبیری از برخی زنان دارد مثل حضرت مریم که می فرماید این ها الگو هستند برای کسانی که ایمان آوردند نه للمومنات

نه فقط برای جنس خودشان بلکه برای جنس مخالف هم الگو هستند

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هم از این گونه افراد هستند. شخصیتی جامع ، شخصیتی جهانی و جاودان .

اگر از من خواسته شود که صرفاً یکجمله راجع به شخصیت حضرت زهرا بگویم می گویم: حضرت زهرا سلام الله علیها ، ادراک بموقع ، اظهار بموقع و اظهار بموقع داشتند .

یک سفارش و آن این که خواندن سوره یاسین را فراموش نکنید

لکل شیء قلب و قلب القرآن یس

این قلب وقتی خوانده می شود باید به یک قلب دیگر اهدا شود. سوره یس را بخوانید و آن را هدیه کنید.

من فرصتی نیست که بگویم در یس چه خبر است و روایات در این باره چه می گویند.

وای بحال کسی که بگوید من در بیست و چهار ساعت قرآن نمی خوانم

ما همیشه با تلاش به جایی نمی رسیم تلاش شرط لازم است اما کافی نیست..... گاه با این گونه کارها و هدیه دادن آنها میتوان به مقصود و مقصود رسید.

این که انسان توسلانی داشته باشد و اذکاری به هر حال خداوند متعال هم توفیق میدهد .

در نشست قبل گفتیم در مورد اجرای حدود در عصر غیبت در اطرافش گفتگو است.....

بحث جواز که مطرح می کنیم الزاماً جواز بالمعنی الاخص نیست؛ و همچنین این که جواز را الزاماً به معنای اباحه نگیرید.

بسیاری از مواقع جواز مصداقش وجوب است. جواز بالمعنی الاعم که با وجوب هم بسازد .

ما در این باره اقوال و ادله را گفتیم و حتی نقدهایی هم داشتیم .

عمده دلیل مانعان این است که ما دلیل نداریم (عدم الدلیل)

ممکن است شما بگویید حد را فقط امام باید جاری کند ؛ سوال

این است که منظور از امام آیا فقط امام معصوم است یا در عصر غیبت منظور زمامدار است یا این که حداقل ممکن است فقیه را هم شامل شود.

آقای محقق داماد در این باره مقاله ای دارد والبتّه این مقاله فعلاً بخشی از کتاب ایشان شده است و توصیه میکنم که آن را بخوانید.

در این زمینه از روشنفکران عرب و غیر عرب مطالبی بیان شده است.

وقتی به کسانی که قائل به جوازند ما ادله محکم تری را می بینیم .

قرآن وقتی می فرماید الزانیة والزانی فاجلدواسوال این است که این آیه متعلق به زمان حضور است یا غیبت یا هر دو ؟

می بینیم که آیه اطلاق دارد، آن هم اطلاق ازمانی

السارق والسارقة فاقطعوااطلاق ازمانی دارد و گاه گفته می شود که عموم ازمانی دارد.

دلیل دیگری هست که ما اسم آن را دلیل عقلی نام گذاری کرده ایم،

یک بیان ایجابی در این باره می آورم و یک بیان سلبی.....

سوال این است که آیا حدود حکمت دارد یا نه ؟

آیا میتوانید بگویید بدون حکمت و مصلحت است ؟

یا برای انتقام و تشفی بوده است ؟

انتقام که از که ؟ خدا از بنده ؟!

تشفی قلب خدا العیاذ بالله یا بخاطر مصالحی بوده که بر این کار مترتب بوده است.....

این یک بیان ایجابی است از طریق مصلحت در اجرا؛ ما کار را جلو می بریم.

بیان سلبی از دریچه مفسده در تعطیل قابل اصطیاد در این موضوع است.

این ها نکاتی است که دو طرف آورده اند.

ما اول طرح موضوع کردیم بعد موقعیت مساله و اقوال را بیان کردیم ادله اقوال و احیاناً نقد برخی از ادله و آخرین مرحله که امروز داریم که مرحله تحقیق است.

در این مساله همین طور که در نشست سابق بلکه اسبق گفتیم مهم این است که تاسیس اصل، کنیم که اگر احیاناً به هزار و یک دلیل به هیچ طرف مطمئن نشدیم لااقل برویم سراغ اصل.....

اگر نوبت به آن نرسد که لغو است گر چه اصل دانستنش خوب است ولی اگر به جایی نرسیم اصل به درد ما می خورد .

سوال: اصل بر جواز است یا بر عدم ؛ اصل بر اختصاص به عصر حضور است یا اصل بر تعمیم در عصر حضور و غیبت است.

باید دید اقتضای اصل چیست ؟

منظور از اصل هم اصلی است که بخواهد در فرایند استنباط مورد استفاده قرار گیرد.

ما اگر وقتی می خواهیم اصل را پیدا کنیم و یک اصلی را پیدا کنیم که به درد حدود هم بخورد ؛ این همان اصل عدم ولایت احد بر احد است.....

اصل عدم ولایت را جن و انس و ملک ! همه پذیرفته اند.....

اولین بار این را در مکاسب خوانده اید.....

این داستان عدم ولایت احد بر احد بالاترین مقام را در بر می گیرد و پایین ترین مقام را هم در بر میگیرد ..

هیچ کس بر کسی ولایت ندارد مگر ولایتی که خداوند برای کسی برکسی قرار دهد.

مثلاً نبی یا امام یا فقیه یا عالمان عادل عاقل

اگر در صحنه ما چیزی در این موضوع پیدا نکردیم؛ و دست ما خالی شد ما می رویم سراغ این اصل این که کسی بتواند کسی را به قتل برساند منظور این که اعدام کند یا دستش را قطع کند و به هر حال حدود را اجرا کند این در واقع نوعی اعمال ولایت است. کسی که این نوع ولایت را قبول ندارد، در واقع به این اصل تمسک می کند.....

این اصل خیلی اصل ارزشمندی است... که لا تکن عبد غیرک قد جعلک الله حرا (ای خلک) هم حر تکوینی هم حر تشریعی

هم جعل در تکوین هم جعل در تشریع

اصل ثانوی که می توان از آن به عنوان اقتضای ادله صحبت کرد؛ آیا اقتضای ادله، بر اختصاص است یا اقتضای ادله بر عدم اختصاص است.

طبق بیانی که ما داشتیم، اصل همان اطلاقات و عمومات است.

و برخلاف اصل قبلی نتیجه می دهد و نتیجه می دهد عدم اختصاص.....

این جا می توانید چند بیان داشته باشید؛

یکی همین بیانی که اول درس گفتیم؛

اطلاقات و عمومات

اصل اولی بر اشتراک احکام بین مخاطبین و غیر مخاطبین است.....

اشتراک بین اصل غیبت و اصل حضور است.

البته اگر یک جا دلیل داشتیم آن حرف دیگری است .

این جا استصحاب در شبهه حکمیه است

یعنی ما یقین داریم که در عصر حضور واجب بوده است.

آیا در عصر غیبت شارع هم قراردادده است؟ شبهه ما حکمیه است و استصحاب در شبهات حکمیه محل بحث است و هزار سال است که محل بحث است

ما یک اصلی داشتیم خارج از حدود اما حدود را هم شامل می شد، و آن اصل عدم ولایت بود. و این اقتضایش اختصاص به عصر حضور است.

ولی در مقابل اطلاقات، آن هم اطلاقات ازمانی ادله و عدم اختصاص احکام به حاضران و عصر حضور را اگر قبول کنیم این ها از درونش، عدم اختصاص در می آید.

این جا مسیر ما با مشهور یکی می شود.

ما دو مرحله دیگر در بحث داریم؛ یک مرحله من نوشته ام: «راه های فرضی اختصاص».... می خواهم بگویم فرضیه است در واقع و نه نظریه اما به هر حال از آن اختصاص در می آید .

اگر کسی به قائلان به جواز که ما هم الان جزء این ها شده ایم اگر کسی بگوید که مگر شما قاعده درء ندارید؟ بنا بر تدرء الحدود بالشبهات

و چه شبهه ای بالاتر از این که الان ما داریم از آن صحبت می کنیم؟ (اختصاص حدود به عصر حضور)

اگر دقت کنید این هم حکم اصل را پیدا می کند؛ و نتیجه آن می شود: اختصاص.

نتیجه آن می شود مثل همان اصل عدم ولایت احد بر احد

ممکن است شما بگویید این شبهه نیست و نفر مقابل هم بر ادعای خود مبنی بر شبهه بودن آن اصرار کند شما چه می کنید؟

مطلب دوم این که ممکن است کسی بیاید و بگوید حدود متعلق به جامعه ای است که همه چیز آن اسلامی است.....درست است که اسلام مطهر حدود را قرار داده است....اما برای جامعه ای است که اقتصاد و ازدواج و فرهنگش همه اسلامی است.....

و معتقدند که این حدود و اجرای آن در جامعه «باید» متحقق می شود نه جامعه «هست»....

مطلب سوم این که برخی میگویند اگر فقیه در راس امور باشد آره اجرای احکام هست اما اگر فقیه نباشد، از خدا بخواهید که احکام اجرا نشود چون طبق تلقی برخی آقایان، تمام حکومت میشود حکومت جور و اجرای احکامش هم اشکال دارد...

و مطلب بعد:عناوین ثانوی.....

که برخی معتقدند این عناوین ثانوی را نباید ساده گرفت ..

ما برخی احکام د رجمهوری اسلامی داشتیم که حتی قاضی القضااتش هم ناراضی بوده است که چرا این احکام اجرا شده است..البته این هم به قول امام علی علیه السلام بر می گردد که شما در بلاد کفر، حد را جاری نکنید...چون محدود ممکن است ملحق به کفار باشد...مقاله ای بنده دارم به نام «امام علی و فقه» در دانشنامه شماره پنجم چاپ شده است که در این باره صحبت شده است.بنده نظر خودم و فقها را در این باره آورده ام ...